

انسانهایی که به دست حیوانات بزرگ شدند

در تاریخ موارد بسیاری از زندگی انسان ها با حیوانات بوده؛ افرادی که در کنار حیوانات و با آنها بزرگ شدند، بدون این که حیوانات به آنها آسیب برسانند؛ انسان هایی که هیچ تصویری از زندگی متمدن دیگر انسان ها نداشتند و به این شکل تصویر و نام آنها در تاریخ ماندگار شد.

گرگ هندی



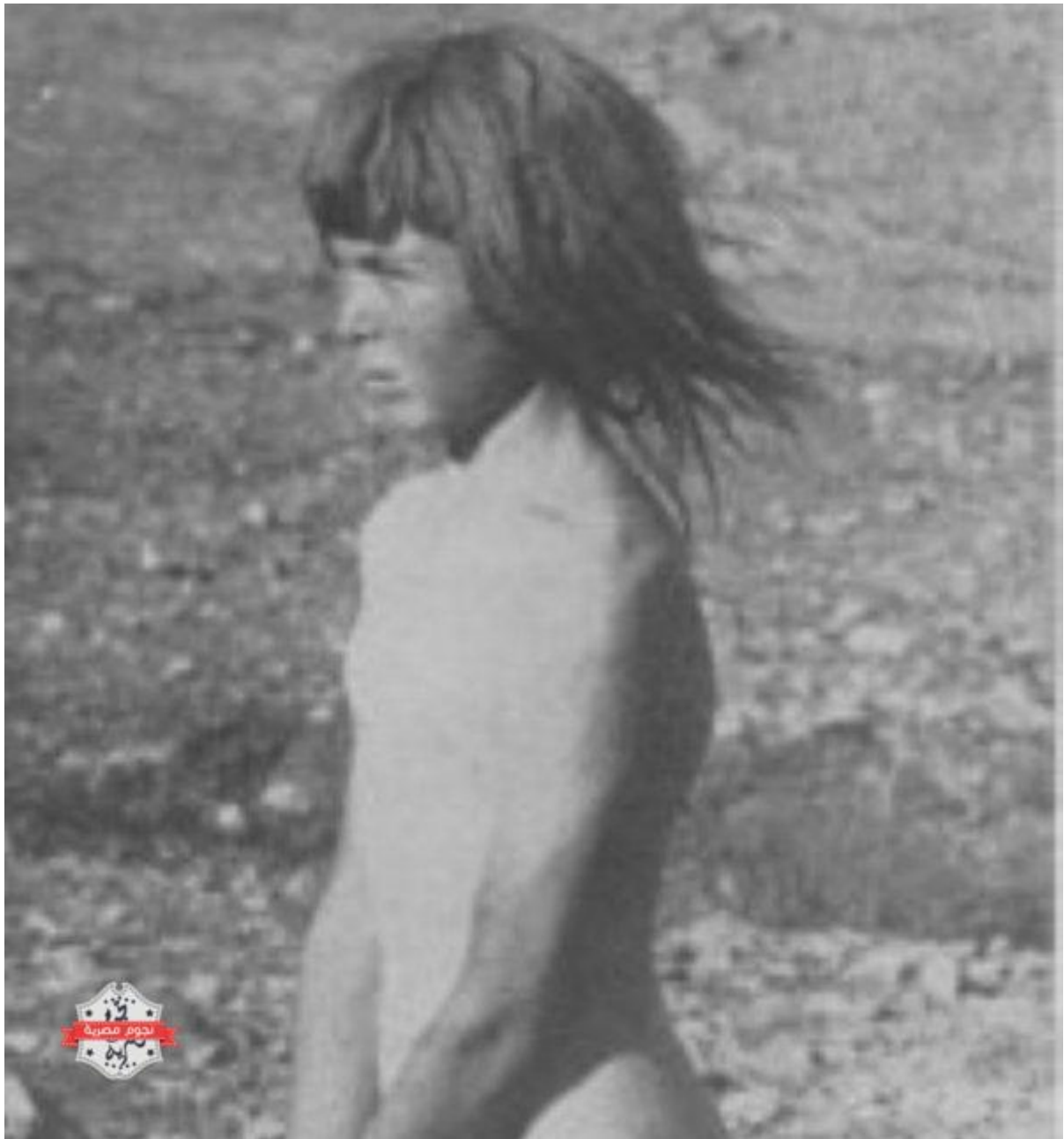
دینا سانچار را در سال ۱۸۶۷ میلادی وقتی شش ساله بود، در یکی از جنگل های هند پیدا کردند. او از نظر عقلی در صحت کامل بود، ولی زبان انسان ها را نمی دانست. دو شکارچی در حال دنبال کردن گرگ ها بودند که او را پیدا کردند. رفتارهای او شبیه حیوانات بود. لباس هایش را پاره می کرد و برای پیدا کردن غذا زمین را می کند. گوشت خام می خورد و از غذای پخته متنفر بود. او هیچ وقت زبان انسان ها را یاد نگرفت و در سال ۱۸۹۵ از دنیا رفت.

دنیل پسر بزها



در سال ۱۹۹۰ میلادی وقتی یازده ساله بود او را در دامنه های کوه آند در پرو پیدا کردند. هشت سال با بزها زندگی کرده و برای زنده ماندن از شیر آنها نوشیده بود. از میوه های جنگلی و علف ارتزاق می کرد. دنیل چهار دست و پا راه می رفت و هرگز زبان انسان ها را نیاموخت.

پسری که مثل آهو می دوید



او در سال ۱۹۴۹ میلادی وقتی ده ساله بود در بیابانی در سوریه و در کنار بزه‌ها پیدا شد. گرفتن او کار ساده‌ای نبود. او سرعتی بالغ بر ۵۰ کیلومتر در ساعت داشت. به همین دلیل، او را با یک جیب دستگیر کردند و به یک مرکز نگهداری بردند. او بارها سعی کرد از آنجا فرار کند.

جان، پسر اوگاندایی



در سال ۱۹۹۱ میلادی در شش سالگی او را در یکی از جنگل های اوگاندا پیدا کردند که با میمون ها زندگی می کرد. او را به پدر و مادرش تحویل دادند. وقتی سیزده ساله شد پدرش را کشت و دوباره به جنگل بازگشت. بدن او کاملاً پوشیده از موهای بلند بود و زخم های پوست او، نشان میداد که سعی داشته با تقلید حرکات حیوانات مانند آنها زندگی کند.

پسر پرنده



در سال ۲۰۰۸ میلادی او را یافتند. هشت ساله بود و در اتاق پر از قفس و پرنده زندگی می کرد. مادرش او را در این اتاق به حال خود رها کرده بود و به امور او رسیدگی نمی کرد. این کودک روسی به جای حرف زدن صدای پرنده ها را تقلید می کرد و اصوات او شبیه جیک جیک پرندگان بود. پزشکان او را مبتلا به سندرم (ماوکللی) دانستند. ماوکللی یکی از شخصیت های داستان پسر جنگل بود.